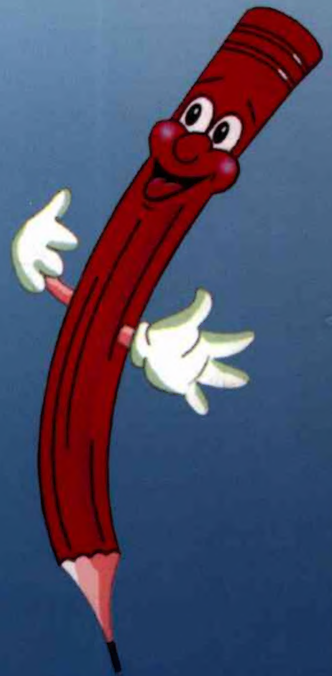
تصویر ابو عبدالرحمن الكردي

سرزمین تجوید



نویسنده: هدی سعدالدین الجباوی
مترجم: فریبا قهرمانی

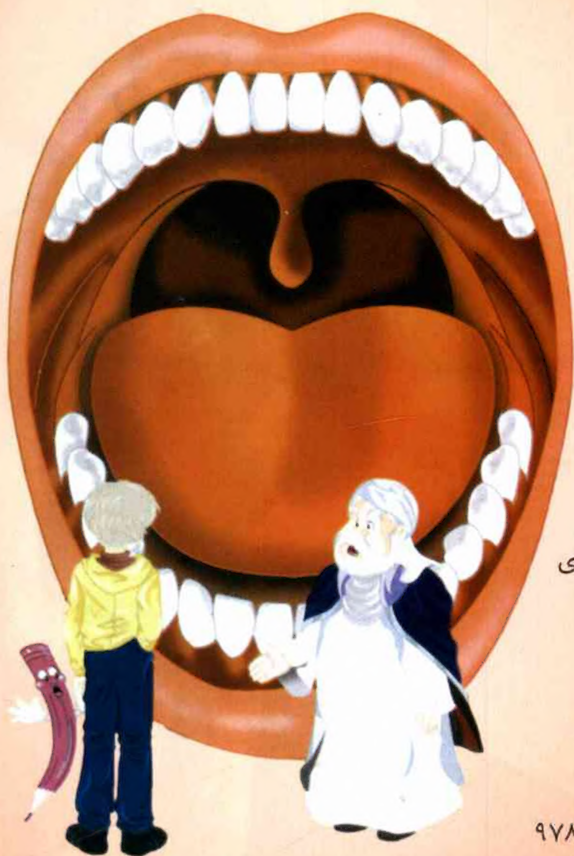


سرزمین تجوید



تصویرگر: هدی سعدالدین الجباوی

مترجم: فریبا قهرمانی



سرزمین تجوید

مؤلف: هدی سعدالدین الجباوی
مترجم: فریبا قهرمانی
ناشر: نشر احسان
چاپخانه: ایلیا
نوبت چاپ: چاپ اول-۱۳۹۲
تیراژ: ۳۰۰۰
شابک: ۳-۸۶۰-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸

سرشناسه: سعدالدین الجباوی، هدی
عنوان قراردادی: مدینه التجوید،فارسی
عنوان ونام پدیدآور: سرزمین تجوید مؤلف و تصویرگر هدی سعدالدین الجباوی مترجم فریبا قهرمانی
مشخصات نشر: تهران-احسان
مشخصات ظاهری:۱۶ص،مصور(رنگی) ۲۱/۱۴X۵/۵ س.م
شابک: ۳-۸۶۰-۳۵۶-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یاداشت: عربی
موضوع:قرآن،تجوید،راهنمای آموزشی
موضوع: داستان های تخیلی
شناسه افزوده: قهرمانی،فریبا،۱۳۵۴-مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۰س۵۴۷س۱۳۰اادا
شماره کتاب‌شناسی ملی:۲۵۹۳۵۳۴

محمد پسر مؤدب و باهوشی است و به خواندن قرآن خیلی علاقه دارد.خانه‌ی محمد به مسجد نزدیک است و هر روز موقع اذان به بالکن خانه‌شان می رود تا صدای دلنشین قرآن و اذان را که از بلندگوی مسجد پخش می‌شود، گوش دهد. صدای زیبای قرآن محمد را به خواندن قرآن تشویق می کند.

روزی از روزها طبق عادت همیشگی محمد در بالکن نشسته بود و به خواندن قرآن گوش می‌داد، او با خود می گوید: کاش من هم می توانستم به این خوبی قرآن بخوانم. گنجشک کوچکی روی لبه‌ی دیوار بالکن توجه محمد را به خود جلب می کند و به او می‌گوید:

محمد جان! دوست داری خواندن قرآن را یاد بگیری؟

محمد: بله تو می‌توانی قرآن خواندن را به من یاد بدهی؟

گنجشک کوچک دور محمد شروع به بال و پر زدن می‌کند و آواز می‌خواند.در یک چشم به هم زدن گروهی از پرندگان دور محمد جمع می شوند و او را از زمین بلند می‌کنند.



محمد با تعجب می گوید: ای گنجشک‌ها مرا کجا می‌برید؟

یکی از آنها می گوید: تو را به سرزمین تجوید و درست خواندن قرآن می‌بریم.

محمد خیلی تعجب کرد که این گنجشک‌ها چطور می توانند به او قرآن خواندن را یاد بدهند!

محمد به اطراف خود نگاهی انداخت، شهر نورانی و بزرگی را دید و صدای دلنشین قرآن از آن شهر نورانی به گوش می رسید.

گنجشک‌ها محمد را تا دروازه‌ی شهر بردند و جلوی دروازه‌ی شهر او را زمین گذاشتند. جلوی در، نگهبانی ایستاده بود، آنها از نگهبان شهر اجازه‌ی ورودخواستند.

نگهبان: خوش آمدید بفرمایید!

اما قبل از ورود به سرزمین قرآن باید وضو بگیرید،

چون کسی بدون وضو به سرزمین

قرآن وارد نمی‌شود.





محمد مشتاقانه وضو گرفت و بعد وارد شهر شد، اما از وقتی که وارد این شهر شده بود خیلی متحیر و سرگردان بود چون نمی‌دانست برای یادگیری قرآن از کجا و چگونه باید شروع کند؟

همان طور که راه می‌رفت مدادی را دید که سریع اطرافش را نگاه می کند.

محمد از مداد پرسید؟ ببخشید چرا این‌قدر عجله داری؟

مداد: دنبال پسر بچه‌ای به نام «محمـد» می‌گردم که به تازگی وارد این شهر شـده است و می‌خواهد تجوید قرآن را یاد بگیرید و من باید در این سفر همراه او باشم و به او در یادگیری قرآن کمک کنم.

محمد خوشحال شد و گفت: مداد! صبر کن...صبر کن! من محمد هستم، مـداد به محمـد نگاهی کرد و بـا خوشحالی دست او را گرفت و گفت: از آشنایی با شما خوشبختم دوست خوبم!

محمد: در این شهر تجوید چه کارهایی انجام می‌گیرد؟

مداد : احکام و تجوید قرآن را به هر کسی که وارد این شهر می شود یاد می دهند.

محمد: خواهش می کنم احکام و درست خواندن قرآن را به من هم یاد بدهید.

مداد:حتماً! همین حالا با هم نزد استاد علم تجوید می رویم او به تو کمک خواهد کردکه قرآن را یاد بگیری

محمد و مداد با هم راه افتادند تا به خانه ی استاد رسیدند. وقتی وارد خانه شدند، دیدند استاد مقابل آینه ای ایستاده بود و دهانش را جلوی آینه باز و بسته می کرد. محمد و مداد هر دو سلام کردند و کنار استاد نشستند.

استاد: سلام بر شما.

محمد: استاد چرا جلوی آینه ایستاده ای؟

استاد: به دهانم نگاه می کنم به مکانی که صدای حروف از آن خارج می شود. چون برای هر حرف قسمت مشخصی در دهان وجود دارد که صدای آن حرف را از آنجا می شنویم که به آن مخرج حروف می گوییم و باید همه ی آنها را بشناسیم تا درست آنها را تلفظ کنیم.

مثلاً صدای حرف «ب» مخرجش بین دو لب است.



محمد با دقت به صحبت های استاد گوش می داد. مداد در ادامه گفت: بله، دوست من! درست است.

باید این مخارج را خوب بشناسی تا وقتی که قرآن را تلاوت می کنی هر حرف را در جای مخصوص خودش تلفظ کنی و این گونه با درست خواندن قرآن و تجوید آشنا می شوی.

محمد رو به استاد کرد و گفت: معنی تجوید را می دانم یعنی هر حرف را در جای خودش تلفظ کنم.

استاد لبخندی زد و گفت: آفرین! پسرم درست است.

و بعد استاد دست محمد را گرفت و روبروی دیواری ایستاد.

روی دیوار، تصویر یک دهان بود که باز شد و استاد به محمد گفت: این خانه ی مخارج حروف است که مانند دهان انسان ساخته شده است. بیا با هم داخل شویم تا بیشتر با این مخارج آشنا شوی. محمد بسیار کنجکاو شده بود و بی صبرانه منتظر شنیدن صحبت های استاد بود، استاد رو به محمد کرد و گفت: پسرم حروف عربی پنج مخرج اصلی دارد:



اولین مخرج را که مقابلت می بینی «لب ها» هستند، لب بالا و لب پایین.

استاد از محمد پرسید: آیا می دانی کدام حروف به وسیله ی لب پایین تلفظ می شود؟

محمد کمی مکث کرد وگفت: بله، حرف «ف» که هنگام تلفظ لب پایین را زیر دندان های جلوی بالا می گذاریم و حرف «ف» از آن جا خارج می شود.

استاد لبخندی زد و دستی بر سر محمد کشید.

مداد: استاد «و» را چطور تلفظ کنیم؟

استاد: حرف «و» بین دو لب تلفظ می شود.

اما به شرطی که «و» حرکت داشته باشد.

محمد: منظورتان این است که «و» حتماً باید

فتحه ـَ یا کسره ـِ یا ضمه ـُ داشته باشد.

استاد: بله!پسرم درست است. حرف«م» هم به وسیله ی

دو لب تلفظ می شود.

محمد سعی کن همراه من حرف «م» را تکرار کنی تا مخرج آن را

بین دو لب احساس کنی و محمد حرف «م» را با استاد تکرار کرد و گفت: بله...بله. استاد

متوجه شدم که این حرف را به وسیله ی دو لبم تلفظ کردم.

استاد: پسر کوچولو! می خواهم حرف دیگری را که با هر دو لب تلفظ می شود، معرفی کنم.

محمد: می دانم، حرف «أ» و بعد از کمی فکر کردن گفت:

نه...نه «أ» بین دو لب تلفظ نمی شود.

حرف «ب» است که مخرجش بین دو لب است.

استاد: آفرین! درست گفتی، حرف «ب» مخرجش

بین دو لب است.

پس اولین مخرج که لب ها بودند تمام شد

که شامل حروف ف، م، ب و واو متحرک بود.

مداد: اجازه بدهید به قسمتی دیگر از خانه ی مخارج برویم تا با آنها نیز آشنا شویم و سپس استاد و محمد همراه مداد وارد خانه ی بعدی شدند. محمد در لحظه ی ورود، پایش لغزید و زمین خورد و گفت: آه...آه

استاد سراسیمه شد و دست محمد را گرفت که بلند شود و گفت: مواظب باش کوچولو، حالت خوبه؟

محمد: بله، خدا را شکر خوبم. زمین خیلی لیز و نرم است.

استاد: محمد تو حالا داری روی سطح زبان راه می روی برای همین است که احساس می کنی زمین نرم است.

محمد: زبان! این زبان است. یعنی مخرج دوم از مخارج پنجگانه حروف؟

استاد: بله، خروجی دوم برای تلفظ حروف زبان است و زبان به چهار قسمت تقسیم می شود و در هر قسمت آن دسته ای از حروف تلفظ می شوند.



قسمت اول زبان: نوک آن است، جایی که حالا روی آن ایستاده ایم.

قسمت دوم زبان: وسط زبان است که با خطوطی که روی آن وجود دارد مشخص می شود.

قسمت سوم زبان: کناره ها و اطراف زبان است که در دو طرف راست و چپ زبان قرار دارد.

و قسمت چهارم زبان:

محمد: استاد من قسمت چهارم زبان را بگم، انتها و آخر زبان است.

استاد: آفرین! پسر کوچولوی من، قسمت چهارم زبان دورترین قسمت زبان است،

حالا می خواهم سریع دو حرف را که به وسیله ی نوک زبان تلفظ می شود بگویی؟

محمد: یک لحظه صبر کن، فکر کنم....

حرف «ن» و حرف «ر»



مداد: حرف «ط»، «د» و «ت» هم به وسیله ی نوک زبان تلفظ می شود.

استاد: بله، درست است. علاوه بر این حروف ۶ حرف دیگر هم باقی مانده می توانید آن ها را بگویید؟

محمد ومداد حروفی را که گفته بودند با خود تکرار می کردند تا آن شش حرف باقی مانده را پیدا کنند.

محمد: حرف «ص»، «س»، «ز».

مداد: «ث»، «ذ»، «ظ».

استاد: آفرین بر شما! خوب حالا منتظر باشید حروفی را که به وسیله وسط زبان تلفظ می شود معرفی کنم.

بیایید کمی جلوتر برویم تا به خط های وسط زبان برسیم.

مداد: خوب، حالا به وسط زبان رسیدیم.

محمد: اینجا گرمای شدیدی را حس می کنم.

استاد: آیا در بین صحبت هایت مخرج حرف «ش» در کلمه «شدید» را پیدا کردی؟

محمد: بله، مخرج «ش» وسط زبان است.



مداد: همین طور حرف «ج»

استاد: آفرین بر شما! مخرج حرف «ی» متحرک هم وسط زبان است.

محمد به مداد گفت: دوست من! چرا به سمت چپ و راست نگاه میکنی؟

مداد: به کناره های زبان نگاه می کنم.

استاد: پسرم می دانی فقط دو حرف به کمک کناره های زبان تلفظ می شود و آن حرف «ض» و «ل» است.

محمد: حالا اگر حروفی را که مخرج آنها آخر زبان است یاد بگیریم مخرج دوم را هم تمام می کنیم.

استاد: بله درست است، پس بیایید با هم به سمت جلو حرکت کنیم تا به آخر زبان برسیم.

مداد: خوب حالا رسیدیم، این هم آخر زبان. حالا حروف را به ما بگو.

استاد: به خاطر دارید که دو حرف «ض» و «ل» با کناره های زبان تلفظ می شدند در آخر زبان هم فقط دو حرف «ق» و «ک» تلفظ می شود. خوب ، مخرج دوم حروف را هم که زبان بود یاد گرفتیم.



محمد به مداد گفت:دوست من چرا یک دفعه به سمت عقب کشیده شدی؟ چه چیزی تو را به عقب هول داد؟

مداد: این هوایی است که به طرف بیرون از دهان خارج می شود و بعد ازمدتی دوباره هوایی دیگر به سمت دهان برگشت داده می شود ومن نمی توانم ثابت سرجایم بایستم

استاد: می دانید این هوا چیست؟

محمد: فکر می کنم این هوا عمل دم و بازدم ما انسان ها در هنگام نفس کشیدن است.



استاد: بله پسرم! به نکته خوبی اشاره کردی. خیلی خوب. این محل، مخرج سوم از مخارج حروف است.

مداد: فکر کنم در این محل فقط سه حرف تلفظ می شود.

استاد: بله درست فکر کردی و آن سه حرف، حروف مدی هستند.

«الف» ساکنی که حرکت ما قبل آن فتحه(ـَ) باشد. «واو» ساکنی که حرکت ما قبل آن ضمه(ـُ) باشد.

«یاء» ساکنی که حرکت ماقبل آن کسره (ـِ) باشد. و هر سه حرف مدی را در یک مثال می آوریم:

در کلمه «نُوحِيهَا»

محمد: مدّ چیست؟

استاد: مد یعنی کشیدن صدا هنگام تلفظ حروف مد که شامل سه حرف «الف،یاء و واو» است.

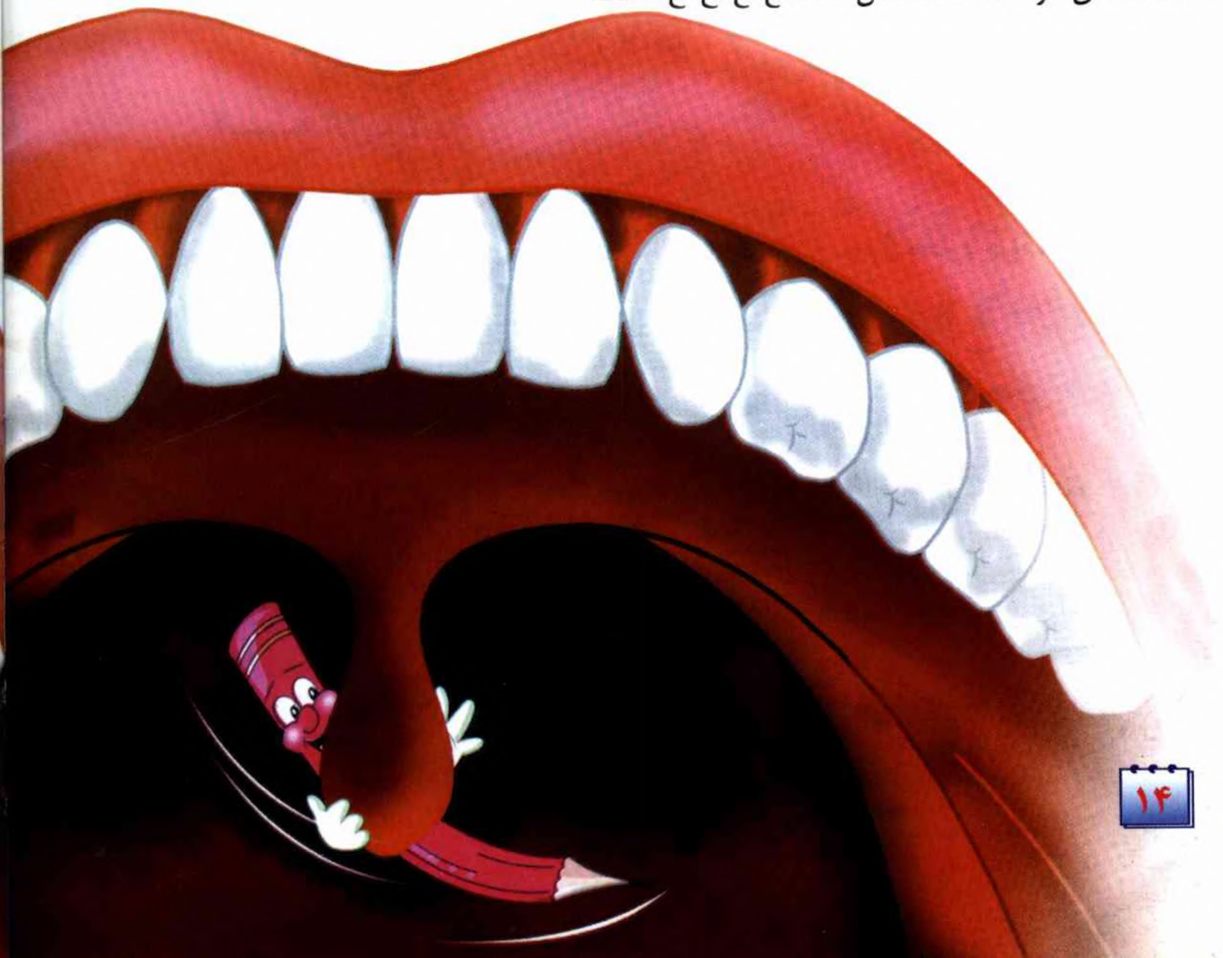
مداد: محمد... محمد... لطفاً من را به طرف این چیزی که انتهای زبان آویزان است بلند کن تا آن را بگیرم. دوست دارم به این تکه گوشت آویزان باشم و کمی بازی کنم.

محمد مداد را بلند کرد و آن تکه گوشت را محکم گرفت و آویزان شد و با خوشحالی با خودش بازی می کرد.

استاد: آیا می دانید این تکه گوشتی که به سمت پایین آویزان است یکی از مخارج حروف است این مخرج چهارم حروف است که «حلق» نام دارد.

محمد: استاد حروفی که به وسیله حلق تلفظ می شوند کدامند؟

استاد: شش حرف است که شامل «ء، ه، ع، غ، ح، خ» است.



محمد: فقط مخرج پنجم باقی مانده است.

استاد: اگر از آن قسمتی که مداد با آن بازی می کند به سمت بالا برویم به مخرج پنجم می رسیم و مخرج آن صدای فتحه ای است که ما بین دهان و بینی قرار دارد.

مداد: استاد من صدایی را که از آن قسمت خارج می شود شنیده ام و به آن«غنه»می گویند و تلفظ آن هیچ ربطی به زبان ندارد. درست است؟

استاد: بله، درست است و آن صدایی است که شبیه تلفظ نون تشدید دار «نّ» و یا نون ساکن و یا میم تشدید دار «مّ» است.

دوستان خوبم، در این شهر تجوید دیدیم که محمد چگونه با سفر به سرزمین تجوید و کمک گرفتن از استاد و مداد توانست مخارج حروف قرآنی را یاد بگیرد و محل آن ها را شناخت.

خواندن این کتاب برای بچه هایی که دوست دارند مخارج حروف را بشناسند و قرآن را درست بخوانند مفید است.





لب ها

حروفی که مخارج آنها لب ها هستند: (ف، م، ب) و (واو) متحرک

زبان

حروف نوک زبان
(ن ، ر)
(ط ، د ، ت)
(ص، س، ز)
(ث، ذ ، ظ)

حروف آخر زبان
(ق، ك)

حروف وسط زبان
(ج، ش) و (ي)

حروف دو طرف زبان
(ض، ل)

حروف مدّی (أ ، و ، ی)



حلق

حروفی که از حلق خارج می شود: (ء، ه، ع، غ، ح، خ)



غنــه

حروفی که از این قسمت خارج می شود: (نّ، ن، مّ)


نشر احسان


ISBN
9 789643 568603